

ارسطو

ارسطو در سال 384 پیش از میلاد در شهر استاگیرا در مقدونیه که در 300 کیلومتری شمال اتن قرار دارد به دنیا آمد. پدر او دوست و پزشک پادشاه مقدونیه، جد اسکندر مقدونی بود. ارسطو در جوانی برای تحصیل در آکادمی افلاطون راهی آتن شد. در آنجا توسط افلاطون (nous) یعنی «عقل مجسم» آکادمی نام گرفت. وی پس از مرگ افلاطون آکادمی را ترک کرد و به آسیای صغیر رفت. در آنجا با دختر یک خانواده ی ثروتمند و پونفوذ ازدواج کرد بعد از مدت نه چندان طولانی فیلیپ پادشاه مقدونیه، ارسطو را برای آموزش فرزندش اسکندر به دربار خود دعوت نمود زمانی که ارسطو شروع به تربیت اسکندر کرد اسکندر 13 سال داشت. او حدود 12 سال به این کار مشغول بود. پس از آن به آتن رفت و مدرسه ی خود را به نام «لوکیون» بنا کرد. بر خلاف آکادمی افلاطون که در آن تأکید بیشتر بر ریاضیات و سیاست و فلسفه ی نظری بود در لوکیون به پژوهش هایی در مورد زیست شناسی، روانشناسی، اخلاق، هنر و شعر نیز پرداخته میشد

گفته میشود در این زمان وی از حمایت‌های همه جانبه و فراوان اسکندر برخوردار بوده است به طوری که با کمک های او موفق به تأسیس اولین «باغ وحش» تاریخ میشود .

پس از مرگ اسکندر در سال 323 پیش از میلاد ، آتنی ها بر علیه حکومت مقدونی شورش کردند ارسطو نیز از اثرات این شورش در امان نماند . در این زمان یکی از روحانیون اتن بر علیه ارسطو شکایت کرد که او منکر تأثیر صدقه و قربانی است . ارسطو بدین ترتیب مجبور به فرار از آتن و اختفا شد تا مانع جنایت دوم آتنیان بر ضد فلسفه شود . یک سال بعد از این واقعه او در سن 63 سالگی درگذشت .

اکثر آثار به جامانده از ارسطو کتب مدونی که خود او تهیه کرده باشد ، نیستند . بلکه بیشتر شبیه به جزوات درسی هستند که شاگردان او تهیه کرده اند . سبک نوشتن او برخلاف افلاطون فاقد آراستگی های ادبی است .

آثار ارسطو تمام علوم یونان باستان به غیر از ریاضیات را شامل میشود . بعضی از شاخه های علوم که ارسطو به آن ها پرداخت ، تقریباً اولین بار بود که در تاریخ بشر کسی به شکلی جدی و مدون به آنها می پرداخت .

بادقت در تمام فعالیت‌های ارسطو اشتیاق عجیب او به مشاهده گری دنیا و تفسیر آن مشاهدات آشکار می‌گردد. ارسطو برخلاف استادش تلاشی در به پرواز در آوردن پرنده ذهن نمیکند و ترجیح میدهد با نوعی واقع گرایی خوب ببیند و سپس مشاهداتش را با وضع قوانین دقیقی مورد بررسی قرار دهد. او با جرأت تمام این گونه مشاهده کردن و تفسیر مشاهدات براساس قوانین مشخص را به تمام شاخه های علم تعمیم میدهد .

گرچه تا به امروز اکثر نظریان ارسطو در علوم طبیعی مانند مرکزیت کره زمین ، تفاوت‌های فیزیولوژیک زن و مرد یا رد نظریه ی اتمی دموکریتوس و سقوط اجسام به زمین با سرعت‌های متفاوت براساس وزن و بسیاری دیگر رد شده است ، اما تقسیم بندی علوم ارسطو وحتى بعضی از نوشته های او درزمینه ی علوم طبیعی تا هزاران سال در تاریخ بشر تاثیر گذاشته است که همین موضوع سبب گشته است تا این ادعا مطرح شود که نظریات ارسطو پیشرفت علوم را هزار سالی به عقب انداخته است .

اما شاید مهمترین مبحثی که هنگام مطالعه ی این اندیشمند بزرگ با آن مواجه میشویم ، نه مشاهدات او بلکه شیوه ی تفسیر و استنتاجی است که او برای این

مشاهدات و در کل برای تفکر وضع کرده است. در واقع در میان مطالب مطروحه توسط ارسطو، مطلبی که کمتر از همه مورد دستبرد زمان واقع شده است منطق ارسطو است که همین امر موجب شده است که ارسطو به عنوان واضع منطق نیز مطرح گردد.

مهم ترین اثر ارسطو در منطق « ارغنون » (organon) است که شامل پنج بخش مقولات (categories) تعبیرات (on interpretation) و تحلیل (analytics) میباشد.

ارسطو تمام علوم را در دایره ی فلسفه میداند او دانش بشری را به سه بخش عمده ی زیر تقسیم میکند :

1- فلسفه نظری

2- فلسفه عملی

3- فلسفه ادبی

فلسفه ادبی شامل مواردی همچون شعر و ادبیات و سخنرانی و چیزهایی نظیر اینها میشود. فلسفه ی عملی در برگیرنده ی مواردی نظیر اخلاق و سیاست و اقتصاد است. او فلسفه ی نظری را نیز به سه بخش عمده تقسیم میکند :

1- علوم طبیعی ، نظیر فیزیک و زیست شناسی

2- ریاضیات

3- فلسفه متافیزیک و خداشناسی

ارسطو با مشاهده ی یک شی در جهان دو تفسیر از آن ارائه میدهد :

یکی تفسیری که به حالت بالقوه اش مربوط میشود و دیگری که به حالت بالفعل

آن مرتبط است . برای مثال در نگاه او یک دانه بالقوه یک گیاه کامل است .

زمانی که این قوه به فعلیت در آمد تبدیل به یک گیاه میشود . یا خاک بالقوه

میتواند کوزه باشد و با تبدیل شدن به کوزه این قوه به فعلیت در میآید.

ارسطو به حالت اولیه و بالقوه اشیا «هیولی» یا «ماده ی خام» میگوید . حالت

بالفعل این ماده ی خام را نیز «صورت» می نامد . این چنین است که وجود

برای ارسطو مرکب است از ماده خام یا هیولی و صورت آن .

برای او این ترکیب هم ترکیبی است جدایی ناپذیر . تنها مسأله در اینجا هست

و آن این که در این ترکیب صورت تغییر پذیر است . پس میتوان مرگ و زوال

و فساد یا تغییراتی را که در این جهان مشاهده میکنیم نتیجه ی تغییر صورت

ماده دانست . در اینجا باید به این نکته توجه داشت که صورت و ماده ی خام

دارای حالات نسبی اند و شکلی سلسله مراتبی دارند ، یعنی صورت یک جسم
میتواند ماده ی جسم دیگر باشد ، همچنانکه نبات ، هیولی حیوان است و جماد
نیز هیولی نبات میباشد . جدایی ناپذیری ماده و صورت موجب میشود که هیچ
گاه با ماده ای اولیه روبروی نشویم ، بدین ترتیب ماده المواد از نظر ارسطو
امری کاملاً ذهنی است و وجود خارجی ندارد به نظر ارسط برای دگرگونی
هایی که در اطراف ما رخ میدهد چهار علت اولیه وجود دارد :

1- علت مادی (material cause)

2- علت صوری (formal cause)

3- علت فاعلی یا محرکه (efficient cause)

4- علت غایی (final cause)

هرچند برای صورت گرفتن هر تغییر همه ی این عوامل لازم هستند ولی با کمی
دقت متوجه نوعی اتحاد در سه علت آخر میشویم در حالی که علت صوری و
غایی به میزان زیادی همخوانی دارند ، علت فاعلی یا محرکه هم مانند شوق و
میل و کششی است در راستای علت صوری و غایی .

ارسطو نیز مانند افلاطون ولی به گونه ای دیگر وجود را دارای سلسله مراتب
میکنند و نیز باز مانند او در سلسله مراتبش دچار نوعی کمال گرایی به شیوه ای
متفاوت از افلاطون میشود. برای مثال او به سلسله مراتبی از جماد، نبات،
حیوان و انسان معتقد است که در این سلسله مراتب در هر مرحله وجود کمالی
می یابد و به درجه ی بالاتری صعود میکند.

به عقیده ی ارسطو وجه تمایز و برتری انسان نسبت به حیوان عقل اوست، پس
عقلانیت یکی از بالاترین درجات کمال است. در این رده بندی ارسطو عقل
مجرد و صرف که کاملاً در حالت صورت و فعل است نه به شکل ماده و هیولی در
قله قرار دارد.

<http://www.jokerkhob.blogfa.com/>
<http://www.bartarinblog.blogfa.com/>